تنها نماینده ایران در جشنواره ونیز

گروه ادب و هنر | امسال تنها فیلمی که در جشنواره ونیز حضور دارد فیلم «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» ساخته وحید جلیلوند است که در بخش افق‌های این جشنواره اکران می‌شود. این فیلم نخستین ساخته جلیلوند است که برای نخستین بار در سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر روی پرده رفت و در بخش نگاه نو توانست جایزه بهترین فیلم و کارگردانی این بخش را به دست آورد. در این فیلم بازیگرانی چون نیکی کریمی، امیر آقایی و برزو ارجمند بازی می‌کنند. هفتاد و دومین جشنواره فیلم ونیز به‌عنوان قدیمی‌ترین رویداد سینمایی جهان از دوم سپتامبر آغاز می‌شود و تا ۱۲ سپتامبر (۱۱ تا ۲۱ شهریور) ادامه خواهد داشت.

ستاره‌باز

نویسندگان به «تقاص برادری» چند ستاره می‌دهند

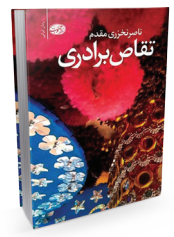

ناصر نخزری‌مقدم در نخستین رمان خود «تقاص برادری» جغرافیای ناشناخته شرق کشور و اقلیم آنجا را دستمایه داستان خود قرار داده است. این رمان را نشر آموت منتشر کرده است.

★☆☆☆☆ 1

انوشه منادی: در بررسی رمان «تقاص برادری» نوشته ناصر نخزری‌مقدم ابتدا به چند نکته اشاره می‌کنم. فضای داستانی که شامل مجموع عناصر یک اثر می‌شود، مخصوصا مکان، کاراکترها، موقعیت داستانی و جغرافیای اثر، بسیار بکر است. جغرافیای سیستان و بلوچستان و آدم‌ها و مشغله‌هاشان برای من، تازگی داشت و نگاه واقع‌بینانه نویسنده در ایجاد این حس موثر بوده است. نویسنده توانسته همراه با پیشبرد ماجرا، شخصیت‌های مختلف درگیر با معلم را نشان دهد؛ معلمی که نزدیک پاسگاه است و اوقات بیکاری را با سربازان می‌گذراند و ماجراهای پاسگاه برای او سرگرمی است. در بررسی رمان با مضمون اثر کاری ندارم؛ چراکه معتقدم جهان داستان، دموکرات‌ترین جهان است و نویسنده هرچه دلش می‌خواهد می‌تواند بگوید و بنویسد و به کسی ربط ندارد که بازپرسی کند؛ اما آنچه پای دیگری را در جهان فردیت نویسنده باز می‌کند، چگونه گفتن است که همواره توسط خواننده یا منتقد بررسی می‌شود و گاه از زاویه مفهوم و مضمون وارد می‌شوند که امری علی‌حده است و به سلیقه و تخصص دیگری ربط دارد. در تقاص برادری، درگیری با اثر از همین جا؛ یعنی چگونگی به‌کارگیری عناصر تکنیکی در رمان، آغاز می‌شود. اینجاست که توانایی نویسنده در به‌کارگیری عناصر داستان یا ابزار کارش بررسی می‌شود. مثلا زاویه دید، یا نظرگاه، توسط راوی به نحوی انتخاب می‌شود که جدا از قواعد زیبایی‌شناسانه (استتیک) نوعی قرار و مدار بین نویسنده و خواننده گذاشته می‌شود. این زاویه چیزی قطعی و از پیش تعیین شده نیست؛ اما قطعا نویسنده باید با خواننده‌اش قرار بگذارد که چه می‌کند و از چه زاویه‌ای داستان را می‌گوید و موظف است آن را رعایت کند؛ اما در رمان «تقاص برادری»، خواننده همراه پیشرفت داستان با اشکال مواجه می‌شود؛ یعنی زاویه دید روایت بدون اطلاع خواننده جابه‌جا می‌شود، این تغییر به انسجام موضوع و حفظ وحدت عناصر لطمه می‌زند و خواننده را سردرگم می‌کند، نکته دیگر عنصر توصیف در ساخت لحظات داستانی و پیشبرد داستان است. این عنصر، مثل سایر عناصر ابزاری است در دست نویسنده برای ساختن؛ ساختن لحظات، روابط، آدم‌ها، اشیا، مکان و تمامی اجزایی که برای پیشبرد داستان ضروری است. در تمام عناصر قید شده، توصیف مشروط بر اینکه درست به کار رود بسیار مهم و کارگشاست؛ یعنی باید به نحوی ارائه شود که با پس و پیش جمله ارتباط ارگانیک داشته باشد، یا با موقعیت کاراکتر همخوانی داشته باشد؛ یعنی اگر کاراکتر مثلا بداخلاق است یا خوشحال، یا عجله دارد و... موارد توصیف باید در خدمت ساخت این حس‌ها و موقعیت‌ها باشد، در غیر این صورت صرفا توصیف خالی باقی می‌ماند که به درد فضای داستان نمی‌خورد. نکته دیگر در رمان تقاص برادری، به‌کارگیری عنصر زمان است. اشکال در عنصر زمان روایت موجب چند نقیصه می‌شوند؛ زمان‌پریشی یا کندی یا تندی بی‌مورد. این اشکال تکنیکی، با به‌کارگیری آگاهانه زمان باعث می‌شود خواننده با لذت و کشش درونی رمان را بخواند و شوق خواندن را تحریک کند، اما برعکس ریتم کند، کسل‌کننده و پس‌زننده خواهد بود. به همین دلیل بنده استفاده آگاهانه عنصر زمان را بسیار مهم می‌دانم. رمان تقاص برادری، به لحاظ فضای داستانی مزیت بالایی دارد؛ تازگی موقعیت و خاص بودن آدم‌ها، که کمتر در ادبیات داستانی به آن پرداخته شده است و از همه مهم‌تر ورود آدم‌های خاص تازه خواننده مشتاق را به کشف سرزمین جدید با آدم‌ها و رسوم خاص، می‌برد.

★★☆☆☆ 2

فرهاد خاکیان: رمان «تقاص برادری» نوشته ناصر نخزری، به روایت بخش‌هایی از زندگی اسماعیل، معلمی شریف در یک روستای فقیر می‌پردازد. اسماعیل حتی از حقوق خودش برای تعمیر مدرسه خرج می‌کند. نویسنده سعی کرده با آداب و رسوم منطقه به زمینه داستانش جذابیت و رنگ و لعاب اضافه کند، هرچند مکان داستان سرزمینی خشک و بیابانی است. این رمان سرشار از رگه‌های قوم‌شناسی و مردم‌شناسی است که در نوع خود، متن را خواندنی می‌کنند. ناصر نخزری در بازآفرینی این ویژگی‌ها تا حدودی موفق بوده است، منتها مساله اصلی، زبان این رمان است که دچار ازهم‌گسیختگی شده است؛ هم در دیالوگ‌ها و هم در لایه رویی زبان که باید داستان را پیش ببرد. طبیعی است همین زبان که در بافت خود یکدست نیست و ناگهان لغتی ناسازه را از خود بروز می‌دهد، کشش زیادی هم ایجاد نکند و به قولی نتواند مخاطب را با روایت داستان همراه کند. به هر حال کتاب‌های بعدی این نویسنده را خواهم خواند. به این رمان دو ستاره می‌دهم.

★★★★☆ 4

سروش مظفرمقدم: «تقاص برادری» رمان خوش‌خوان و روانی است. فضای غریبی دارد و شخصیت‌هایش در برهوت جنوب‌شرق ایران، در دوزخی ناخواسته به سر می‌برند. شخصیت اصلی این رمان سرباز معلمی است که عملا بدل به ویزور اصلی دوربین نویسنده می‌شود و همراه با او، بخشی از وقایع وهم‌آلود و گروتسک‌وار را می‌بینیم. نخزری‌مقدم عملا توانسته با شکستن هسته مرکزی روایت و عبور از روایت بزرگ یا روایت اصلی، خرده‌روایت‌هایی قدرتمند و جذاب ایجاد کند که همین خرده‌روایت‌ها، بخش مهمی از کنش‌های داستانی را بیان می‌کنند. شخصیت‌های رمان نخزری‌مقدم در ایهام کامل قرار دارند. خواننده نمی‌تواند به نهان ضمیر آنها پی ببرد و این عطش، عطش شناختن درونیات شخصیت‌ها، تا پایان رمان برای مخاطب باقی می‌ماند. اشراف و احاطه نویسنده بر ژئوپولتیک و تاریخ منطقه سیستان و بلوچستان و درآمیختن تم‌های تاریخی با فضاهای وهمی و غریب از هنرهای بارز این نویسنده است. به زعم عده‌ای از منتقدان رمان تقاص برادری فاقد انسجام ساختاری و استخوان‌بندی روایی است. اما من به جرات می‌گویم که ساختار رمان با وجود برخی گنگی‌ها، دچار پریشانی و درهم‌ریختگی نشده و چرخش‌های عمدی روایت و نظرگاه، بر جذابیت اثر افزوده است. نخزری‌مقدم با استفاده درست از دو عنصر وهم و تعلیق، توانسته به نوعی فضای حاد واقعی دست پیدا کند و منطق مالوف و استعلایی رویدادهایش را برهم بزند. تصور من براین است که هرگاه روایت رمان دستخوش آشوب یا گرداب درونی و پیچش‌های عامدانه و شکستگی غیرهارمونیک می‌شود، عده‌ای با ذهنیت‌های کمال‌گرایانه و کلاسیک، به این نوع روایت حمله می‌کنند. در حقیقت نخزری‌مقدم ازجمله نخست رمانش، قراردادی نانوشته و تازه با خواننده خود می‌بندد؛ برای ورود به جهانی تیره، تب‌آلود و وهم‌انگیز.

گفت‌وگو با رضا بهبودی به بهانه بازی در نمایش «ستوان اینیشمور»

درجه سنجش امر هولناک

بهاءالدین مرشدی
b.morshedi@fdn.ir

چند سوال از رضا بهبودی پرسیدم که هیچ‌یک از آنها ضبط نشد. اما او با خوش‌رویی دوباره حاضر به گفت‌وگو شد. بهبودی بازیگر شناخته‌شده‌ای است. هنگامی که با او گفت‌وگو می‌کنید این شناخت بیشتر خودش را نشان می‌دهد و متوجه می‌شوید که بخش عمده‌ای از بازیگری، داشتن اطلاعات درست از موقعیت‌های کاری و تکنیکی است. برای همین است که با تماشای بازی او جذب کارش می‌شوید. او بر صحنه تماشاخانه ایرانشهر در نمایش «ستوان اینیشمور» بازی می‌کند که حسن معجونی آن را کارگردانی کرده است. او نقش پدری را بازی می‌کند که فرزندش به خاطر کشته شدن گربه‌اش می‌خواهد او را بکشد. این نمایش پر است از این رفتارهای خشونت‌آمیز که منطق درستی نمی‌توان برای آن پیدا کرد. تنها این آدم‌ها هستند که خودشان منطق خودشان را ایجاد می‌کنند.

«مک‌دونا» که این نمایشنامه را نوشته است، این منطق را در میان رفتارها در لایه‌ای از گروتسک قرار داده است تا با همین رویکرد بتواند خنده و تراژدی را توامان داشته باشد. این نمایش با بازی بازیگران خوب و هدایت درستی که از طرف کارگردانش داشته توانسته است اجرایی موفق را رقم بزند. با این همه بهبودی در کنار این نمایش دو فیلم هم بر پرده دارد. یکی از فیلم‌ها در گروه سینمایی هنر و تجربه اکران می‌شود و دیگری اکران گسترده‌تری دارد. او در فیلم «اشکان، انگشتر متبرک و چند داستان دیگر» ساخته شهرام مکری بازی متفاوتی دارد و در فیلم سینمایی «از رئیس‌جمهور پاداش نگیرید» ساخته کمال تبریزی نیز نوع دیگری از بازی را از او می‌بینیم. شیرینی بازی‌اش در فیلم کمال تبریزی او را به یکی از کاراکترهای فرعی اما مهم آن فیلم بدل کرده است و همچنین بازی مرموز و کارآگاهی‌اش در فرمتی که فیلم شهرام مکری دارد شخصیت او را در کنار شخصیت‌های فرعی داستان فیلم برجسته کرده است. با این همه آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفت‌وگو با او درباره نمایش «ستوان اینیشمور» است. ناگفته نماند که همه این حرف‌ها تمام آنچه بین ما رد و بدل شد، نیست و به دلیل ضبط نشدن بخشی از گفت‌وگو تنها بخش‌هایی از آن را می‌خوانید.

نگاه‌تان به جهان نمایشی مارتین مک‌دونا چگونه است و چه ویژگی‌هایی در آثار او به‌خصوص در نمایشنامه «ستوان اینیشمور» مشاهده می‌کنید که آن را برای بازی انتخاب کرده‌اید؟

جهان مک‌دونا جهانی است که آدم‌هایش با ترس و وحشتی که بین خودشان و دیگران وجود دارد، زندگی می‌کنند. آنها با ارعاب و وحشتی که در روابط‌شان با دیگران ایجاد می‌کنند جهانی تلخ رقم می‌زنند که اگر بخواهیم به آن نگاه کنیم می‌بینیم تا انتهای مصیبت می‌روند. این نوع روایت یک امر هولناک را رقم می‌زند که آدم را جذب می‌کند. آدم‌ها در آثارش فکر می‌کنند چیز مهمی اتفاق نیفتاده است، در حالی که می‌بینیم خالی شده‌اند و رفتار، افکار غلط و نامناسب‌شان در خلق نمایشنامه کمک می‌کند تا اشتباهات کوچک تبدیل به مناسبات خشونت‌آمیز شود.

> جهان مک‌دونا جهانی است که آدم‌هایش با ترس و وحشتی که بین خودشان و دیگران وجود دارد، زندگی می‌کنند

خشونتی که در صحنه اتفاق می‌افتد ممکن است با ذائقه مخاطب جور در نیاید و مخاطب با آن دچار مشکل شود. برای نشان دادن این حد از خشونت در صحنه چه کار می‌توان انجام داد که تماشاگر با آن ارتباط برقرار کند و اصلا ارتباط با تماشاگر و سنجیدن نگاه او چه زمانی شکل می‌گیرد؟

کنترل نگاه تماشاگر و آنچه از یک اجرا می‌تواند دریافت کند امکان‌پذیر نیست. اما در کنار اینها گروه باید در جهت ارائه کنش درست در صحنه و دریافت مخاطبان از اجرا به جمع‌بندی برسد و نمایش را به سمت مضمون نهانی هدایت کند. در عین حال نمی‌توان صد در صد دریافت مخاطب را کنترل کرد. در کتاب گفت‌وگو با کافکا خاطره‌ای از او نقل شده که در آن زمان برای دیدن فیلمی از چارلی چاپلین به سینما می‌رود. بعد از گذشت چند دقیقه هراسان از سینما بیرون می‌آید. دوستش از او می‌پرسد که چه اتفاقی در سالن سینما افتاد که این‌طور هراسان از سالن خارج شدی؟ کافکا می‌گوید که من خیلی از این آدم روی پرده ترسیدم و تعجب می‌کنم که یک عده به این آدم می‌خندند. نمی‌شود برای مخاطب صددرصد تصمیم گرفت و پیش‌بینی از رفتار تماشاگر داشت که این اثر با او چه کار انجام می‌دهد. ما این امر هولناک را از طریق خنده‌های عصبی منتقل می‌کنیم. این اثر کمدی موقعیت نیست که بتواند از این طریق خنده مخاطب را به همراه داشته باشد. بلکه تماشاگر باید در این اثر از فرط اعجاب به این خنده برسد.

در واقع شما معتقدید روی تماشاگر نمی‌توان کنترل داشت، اما بالاخره یک جایی برنامه‌ریزی‌هایی انجام می‌شود که بتوان تماشاگر را به یک سمت هدایت کرد.

اگر تعریف از گروه‌مان نباشد باید بگویم در گروه اجرایی خودمان سابقه کمی نداریم. کم و بیش به این دریافت‌ها آگاه هستیم و عموما حدس‌های‌مان هنگام تمرین درست از آب در می‌آید. این مساله موجب می‌شود که حین تمرین، کارگردان بتواند براساس پیشنهادهایی که داریم این وضعیت را اندازه‌گیری کند و بتواند کیفیت آن را بسنجد تا در نهایت چگونگی این هولناکی در کار سنجیده شود. در شب‌های اولیه اجرا هم بازی بازیگران تایید نهایی می‌شود. هیچکس نمی‌تواند مدعی شود که شب اول اجرا با شب سی‌ام آن یکی است. بنابراین در این مسیر نیاز داریم که در شب‌های اول کار را به امر نهایی نزدیک کنیم.

اتفاقات روزمره آدم‌ها

درباره خودم اعتراف می‌کنم که آرزو داشتم در میان تماشاگرها بودم تا کار را می‌دیدم و حین دیدن می‌خندیدم و می‌ترسیدم. اگر از منظر خودشان به این دیالوگ‌ها نگاه کنیم وقتی به آنها گوش دهیم می‌بینیم که خنده‌دار هستند. اما باید توجه داشته باشیم که از فرط عجیب و غریبی است که این رفتارها و دیالوگ‌هایی که میان آنها رد و بدل می‌شود، خنده‌دار هستند. بار معنایی غریبی در جمله‌های این نمایشنامه است. کاراکترها در طول نمایش جمله‌ها و رفتارهای عجیب و غریب دارند. تمرکز شدیدی لازم است که از منظر کاراکتر به این جمله‌ها و دیالوگ‌ها نگاه شود. ما خنده‌های‌مان را در طول تمرین کرده‌ایم و هنوز هم گاهی اوقات کنترل کردن خودمان در اجراها سخت است. اما باید بگویم این جمله‌ها و رفتارها برای کاراکترهای این نمایشنامه خنده‌دار نیست، چون اینها بینش و ایدئولوژی و طرز رفتار آنهاست و در واقع این شخصیت‌ها این‌طور فکر می‌کنند. اگر از منظر آنها به مسائل‌شان نگاه کنیم انجام رفتارهایی که از آنها سر می‌زند خنده‌دار نیست؛ بلکه اتفاقاتی روزمره است. با این همه تماشاگر به این رفتارها می‌خندد و از آن لذت می‌برد؛ از اینکه این آدم‌ها چطور در برابر مسائل رفتار می‌کنند.

کافه کتاب

دعوت به نشست‌های داستان‌خوانی «نون، پنیر، داستان»

عصر جمعه با طعم داستان

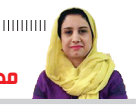

محبوبه آب‌برین

شما چقدر برای شنیدن یا خواندن داستان وقت می‌گذارید و اصلا ممکن است سوال‌هایی درباره داستان‌هایی که خوانده‌اید در ذهن‌تان ایجاد شود و به دنبال جایی باشید که سوال‌های شما بررسی شود؟ این امکانی است که جلسات «نون، پنیر، داستان» به همراه داستان خواندن عصرانه با نون و پنیر علاقه‌مندان به ادبیات داستانی را دور هم جمع می‌کند. این است که هر هفته روزهای جمعه دوستداران داستان در کتابفروشی داستان دور هم جمع می‌شوند و با هم داستان می‌خوانند. این هفته ششمین جلسه از این برنامه میهمان مژده دقیقی است. ۹ مرداد ساعت ۷ عصر می‌توانید برای شنیدن داستان «سخنرانی» نوشته آیزاک باشویس سینگر وقت بگذارید که دقیقی آن را می‌خواند. اگر به این جلسه می‌روید می‌توانید به صورت کتبی به این سوال هم پاسخ دهید که: «آیا شخصیت‌های این داستان می‌توانند یا می‌خواهند از گذشته خود بگریزند؟»

برگزارکنندگان این برنامه می‌گویند قرار است لذت ادبیات را جانشین ملال عصر جمعه‌ها کنند. این برنامه با همراهی تعدادی از نویسندگان جوان با هدف ایجاد فرصتی تازه برای خوانش داستان کوتاه (منتخبی از داستان‌های کوتاه ایران و جهان) ایجاد شده و اولین جلسه آن پنجم تیر برگزار شد. در این جلسه، امید بلاغتی یکی از داستان‌های کوتاه مهم ادبیات داستانی ایران را خواند. «مرثیه‌ای برای ژاله و قاتلش» نوشته ابوتراب خسروی منبع این سوال شد که «چرا ژاله معین، ستوان کاووس د (قاتلش) را در بازنویسی آخر داستان به خانه دعوت می‌کند و چرا ستوان کاووس د بازهم ژاله معین را می‌کشد؟» هدف این رویداد آزمودن شکل خلاق‌تری از رابطه میان داستان و مخاطب بوده است. این هدف با ترغیب مخاطبان به مشارکت فعال‌تر در داستان‌خوانی دنبال شده و شاید بتوان گفت رسیدن به فهمی مشارکتی از داستان تلاشی است که توسط این نشست‌ها صورت می‌گیرد. مشارکت در فهم داستان همان‌طور که از مفهومش بر می‌آید جز با تلاشی گروهی و مبتنی‌بر گفت‌وگو حاصل نخواهد شد؛ رویکردی که می‌تواند مخاطبان امروزی داستان را کمی از بی‌حوصلگی رایج در خوانش فردی اثر دور کند. برگزاری جلسات داستان‌خوانی سابقه‌ای طولانی در ایران دارد. هر کدام از این جلسات نیز با سبک و سیاقی خاص برگزار شده‌اند؛ جلساتی که دستور کارهایی چون بررسی ژانری آثار، مرور دوره‌ای ادبیات، مرور آثار یک نویسنده، مرور آثار برگزیده جهان و... را دنبال کرده‌اند. اما تجربه نشست مشارکتی

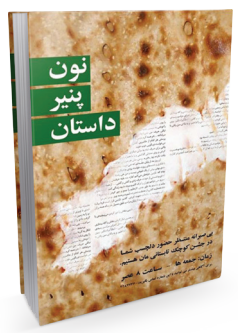

و متفاوت که بتواند خوانندگان امروزی را جلب کرده و ذهن آنها را در مدت زمانی کوتاه درگیر یک داستان کند، به نظر چیزی شبیه «نون، پنیر، داستان» می‌آید. یعنی فرمی که مهم‌ترین ویژگی آن راحتی مخاطبان برای حضور در بحث‌ها، طرح سوال و گفت‌وگو است. کما اینکه به نظر نمی‌رسد برگزارکنندگان این رویداد دنبال ورود به مباحث تئوریک و نقد به معنای فنی و تخصصی آن باشند.

نگاهی به داستان‌های خوانده شده و همچنین سوالاتی که از متن انتخاب شده نشان می‌دهد، تاکید بیشتر، بر جذابیت داستان‌ها در خوانش و بالابردن درگیری مخاطبان بوده است. انتخاب داستان‌هایی مثل «نمازخانه کوچک من»، نوشته هوشنگ گلشیری، «یک روز خوش برای موزماهی»، نوشته جروم دیوید سالینجر یا «زندگی مطابق خواسته تو پیش می‌رود»، نوشته امیرحسین خورشیدفر نشان می‌دهد دستور کار گروه برگزارکننده خارج از انتخاب‌های معمول و گاه سنتی شده جلسات داستان‌خوانی است.

این روزها فروش بالای کتاب‌های داستانی جزء آرزوها شده و کتاب‌ها با تیراژهای محدود ۵۰۰ نسخه منتشر می‌شوند و به قولی فروش بالای هزار نسخه از یک کتاب تبدیل به رویا شده است. رکود بازار فروش کتاب در ماه‌های اخیر دامن پرفروش‌ترین و مشهورترین کتاب‌های گذشته را نیز گرفته است. ایجاد فضایی کوچک، صمیمی و به دور از دغدغه‌های سنت‌های نقد ادبی شاید منجر به ایجاد علاقه مجدد بین خوانندگان شود. شاید بشود با تقویت این فضاهای کوچک به تعداد داستان‌ها و کتاب‌خوان‌های کشور اضافه کرد و با همین روش‌ها کتاب‌هایی که در تیراژ محدود چاپ می‌شوند به تیراژهای معقول‌تری دست یابند.

به نظر می‌رسد ادبیات امروز ایران گرچه از نظر تولید سعی داشته پا به پای ادبیات جهان جلو رود و انواع سبک‌ها و شیوه‌های نوشتن رایج در آن تجربه شده است، اما خلأ توزیع مناسب، تبلیغات و معرفی درست کتاب را می‌توان یکی از آسیب‌های جدی و دلایل کاهش نرخ کتابخوانی در ایران برشمرد. چنانچه دقت کنیم هنوز هیچ‌کدام از ناشران و توزیع‌کنندگان نتوانسته‌اند، بازاریابی به معنای امروزی آن را به درستی اجرا کنند. از این رو هر حرکت کوچک بر مبنای شناخت نیازهای مخاطبان امروزی ادبیات و بهره گرفتن از فضاهای مورد علاقه آنان، می‌تواند حرکتی موثر برای جلب مخاطبان بیشتر باشد. با همین نگاه شاید بتوان نتیجه گرفت که نشست «نون، پنیر، داستان» و نشست‌هایی مشابه یکی از حرکت‌های کوچک و موثر در این زمینه خواهد بود. این جلسات در خیابان پاسداران، خیابان گل نبی، خیابان ناطق نوری، میدان قبا، کتابفروشی داستان برگزار می‌شود.

سینما

دنیرو و کارگردانی تئاتر

گروه ادب و هنر | رابرت دنیرو هم سودای کارگردانی به سر دارد و می‌خواهد اولین تجربه کارگردانی تئاترش را در قالب یک تئاتر موزیکال به صحنه ببرد. او فیلم «یک داستان برانکسی» را اجرا می‌کند که خودش آن را در سال ۱۹۹۳ کارگردانی کرده بود و در آن هم بازی کرد. این تئاتر موزیکال از چهارم فوریه ۲۰۱۵ در «نیوجرسی» اجرا می‌شود. البته در کنار این بازیگر کهنه‌کار سینما جری زاکس هم حضور دارد که در کارگردانی کمک می‌کند. در این فیلم فرانسیس کاپرا نقش اصلی را بازی کرده بود و داستانی درباره جرائم سازماندهی شده کشمکش‌نژادی در دهه ۱۹۶۰ نیویورک را روایت می‌کرد.

ادبیات

شاخ نبات در فرشته

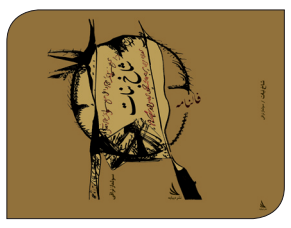

گروه ادب و هنر | جلسه نقد مجموعه «شاخ نبات» جمعه ۹ مرداد ساعت ۱۷ در شهر کتاب فرشته برگزار می‌شود. این مجموعه شعرهای انضمامی ملهم از سالنامه‌های عامه‌پسند حافظ است که انتشارات دیبایه آن را منتشر کرده است. سولماز نراقی در این مجموعه با استفاده از ظرفیت‌های موجود در خوشنویسی فارسی نوعی شعر تصویری ساخته که در عین حال از طنزی کنایی نیز برخوردار هستند. در این جلسه ناقدانی چون محمد آزرم، آنیما احتیاط، خلیل درمنکی، علی سطوتی‌قلعه و... سخنرانی می‌کنند. این جلسه همزمان با برپایی نمایشگاهی با عنوان «فال‌نما» از خط‌نگاره‌های نراقی برگزار می‌شود که از دوم مرداد در گالری شهر کتاب فرشته به نمایش درآمده است.

ادبیات

تهران از نگاه سناپور

گروه ادب و هنر | دومین جشنواره داستان کوتاه تهران کارش را شروع کرده است. حسین سناپور درباره این جشنواره می‌گوید: «تهران به‌طور خاص پیچیدگی‌ها و وضعیت فرهنگی ویژه‌ای دارد و اتفاق خوبی است که جایزه «داستان تهران» برگزار می‌شود تا بتواند این ویژگی‌ها را از خلال داستان‌ها کشف کند یا بیشتر نمود بدهد و باعث بیشتر دیده شدن مسائل و موضوعات تهران شود.» او معتقد است وقتی بتوانیم شهر را بهتر بشناسیم حتما می‌توانیم برخورد بهتری با آن داشته باشیم تا راه‌حلی برای رفع مشکلات آن پیدا کنیم. البته او می‌گوید: «من در تهران بزرگ شده‌ام. در نتیجه مدام با این شهر در تماس بوده‌ام و به اصطلاح تجربه زیستی من در تهران اتفاق افتاده است. به همین خاطر، طبیعی است که داستان‌هایم در درجه اول به تهران مربوط باشند.» سناپور معتقد است این جایزه هم باید کیفیت داستان‌ها را در نظر بگیرد و هم تهران بروز درست و چشمگیری در اثر داشته باشد.